



رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

اول کودکان: برخورد پدران و مادران با کودکان باید چگونه باشد، یا بر اساس چه اصولی باید استوار باشد؟

سیب را هیچگاه تجربه نکرده است، جوابی گنگ و یا اصولاً جوابی نخواهیم شنید. تجربه سیب خوردن خود نقبی است به تجربه های دیگر و اندوختن تجربه و دانش برای کودک. اینکه سیب یک میوه است، خوردنی است، گرد است و چیزهای دیگر هم هست گرد است. سیب چگونه تولید می شود، شناخت درخت سیب و اینکه درختان زیادی میوه می دهند و دهها موضوع و دانش دیگر که سلسله وار می آیند و کودک آنان را یکی پس از دیگری میآزماید و دانش و تجربه جدید را اندوخته می کند.

مثالی دیگر در رابطه با تجربه و شناخت ارتفاع توسط کودک. اگر کودک دو ساله تان تجربه و شناختی از ارتفاع نداشته باشد و از مبل و صندلی و میز خانه بالا و پایین نرفته باشد. او را روی یک صندلی بزرگسالان بنشانید، کودک شما وقتی که تصمیم بگیرد که از صندلی پایین بیاید، بی تردید خودش را به پایین پرت خواهد کرد. کودک مورد نظر هیچ درکی از ارتفاع و خطری که او را در هنگام پرت شدن به پایین تهدید می کند، ندارد. کودکانی که از نظر جسمی و روانی سالم هستند، در همان ابتدا

صفحه ۲

بخش نهم

در بخش هشتم جواب سؤال به بحث در باره تجربه مستقیم و غیرمستقیم کودکان پرداختم. قرار شد که در این قسمت به تجربه مستقیم کودک و نقش آن در رشد شخصیت کودک بحثی را با هم پیش ببریم. ابتدا به تجربه های روزمره کودک و نقش این تجربه ها در رشد دانش و آگاهی کودک از محیط و اشیاء پیرامون خود می پردازیم. در آغاز و بحث و شماره های اولیه نشریه به تجربه سیب خوردن کودک اشاره ای داشتیم، این بار از نزدیک به این تجربه نگاه می کنیم. اگر از چهار کودک دو یا سه ساله که سه تن از آنان تجربه سیب خوردن را دارند، سوال کنیم که سیب چیست؟ چه شکلی است؟ چه مزه و رنگی دارد؟ با اطمینان می توان گفت که جوابهای متفاوتی خواهیم شنید. کودک شماره یک سیب را یک چیز خوردنی ترش که گرد است و رنگ سبزی دارد، معرفی خواهد کرد و کودک شماره دو، سیب را یک چیز شیرین که رنگش قرمز است و کودک سوم خواهد گفت یک چیز شیرین که گرد و سرد است، معرفی خواهد کرد. کودک چهارمی که

آوردن آنها با اندیشه های دینی و خدا پرستانه، از همان ابتدا یک ایمان کور و جهالت مذهبی را در آنها ایجاد می کند، اراده آزادانه آنها را سد می کند و تحمیل حقارت به شعور و آگاهی آنها است. روش متعارف بار آوردن مذهبی کودکان توسط والدین در واقع با استفاده نامشروع از ضعف کودکان و از طریق سو استفاده از وابستگی آنها به پدر و مادر و خانواده صورت می گیرد. این روش با بهره برداری نادرست و غیر انسانی از حس تعلق و

صفحه ۳

کودکان و آزادی از دین

پرستی و اعتقاد به دین و مذهب وادار کنند. پدر و مادرها حتی به خاطر این کار مورد تحسین هم قرار می گیرند و آدمهای معقول و حسابی محسوب می شوند. آیا واداشتن کودکان به خدا پرستی کاری درست و انسانی است؟ آیا وادار کردن کودکان به اعتقاد به خدا و دین، نافی آزادی و حقوق انسانی آنها نیست؟ آیا کاشتن مفاهیم مذهبی در ذهن کودکان مانع رشد خلاقیت ذهنی و پویایی آنها نمی شود؟ پرورش مذهبی کودکان و بار



اعظم کم گویان

بخش اعظم کودکان توسط والدینشان با اعتقاد به خدا و مذهب بار آمده و پرورش می یابند. معمولاً مردم تصور می کنند این رویه و روش درستی است که والدین از همان ابتدا کودکان را به خدا

وضعیت کودکان پناهجو یک بررسی کوتاه

کودکان بدون سرپرست به مهاجرت می آیند و پناهجو میشوند. وضعیت عموم این کودکان بسیار وخیم است چه بلحاظ روحی و چه بلحاظ روابط اجتماعی و رفتارهای اجتماعی قاعداً به لحاظ مشکلات جسمی هم. اولاً اینکه این کودکان کجا میافتند، دست چه خانواده هایی داده میشوند و یا کلا چگونه زندگی روزانه شان میگذرد خیلی شوک آور است. شاید این سوال پیش آید که همه کودکان پناهجو مشکلات دارند. درست ولی اگر کودکانی که همراه والدینشان یا یکی از والدینشان به مهاجرت می آیند بالاخره کسی را همراه دارند که با آنها مونس و دمخور است. بوییش برایشان آشناست، زبانش، عاداتش و بالاخره

صفحه ۲

می آیند. این دسته از کودکان روش، رفتار و کل برنامه زندگی شان بوسیله کسانی تعیین میشود که هیچ قرابتی باهم ندارند یعنی با کسانی که سرپرستی آنها را دارند نیز درگیر هستند. اگر مسئله را باز کنم به این صورت است که مثلاً پسر بچه یا دختر بچه ۱۰ ساله یا دوازده ساله ای که بر اثر جنگ، تحت تعقیب بودن والدین و یا بلایای طبیعی مثل سیل، زلزله یا قحطی که بچه تنها مانده است کسی یا کسانی یا ارگانهای بین المللی آنها را به محل امن انتقال داده اند. یا در کشورهایی مثل ایران پیش آمده که پدر و مادر بچه را همراه دوست یا فامیل به مهاجرت میفرستند تا از این طریق خود به کشوری پناهنده شوند. اینها مواردی هستند که



اسماعیل مولودی
قسمت دوم

در قسمت قبلی در مورد دو دسته از کودکان پناهجو صحبت کردیم و به یک سری از مشکلات روزمره آنها چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی اشاره کردم. در این قسمت ادامه بحث را دنبال میکنید. دسته سوم کودکانی هستند که بدون سرپرست مهاجرت میکنند و به کشورهای پناهنده پذیر میاورندشان یا همراه دیگران به آن کشورها

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

ادامه

وضعیت کودکان پناهجو

رفتار همدیگر را می‌شناسند. اینها خود تا اندازه‌های به کودک آرامش می‌دهد. حتی از نظر روابط اجتماعی بهر حال والدین تلاش می‌کنند علیرغم هر مشکلاتی مواظب بچه‌شان باشند و نیز رابطه عاطفی قوی بین آنها وجود دارد که دو طرف سعی می‌کنند با هم مشکلات و مسائلشان را مطرح کنند. یا سعی می‌کنند علیرغم مشکلات با هم خوش باشند. کودکانی که بدون سرپرست به مهاجرت می‌آیند یا می‌آورندشان از همه این‌ها محروم هستند و مضاف بر این باید تلاش کنند با محیط جدید، آدمهای جدید که حتی رنگ و بویشان غریب است خود را تطبیق دهند. یعنی مضاف بر مشکلات مهاجرت که کودک همه چیزش را از دست می‌دهد باید تلاش هم کند با هر چیزی که در محیط و اطرافش است خود را وفق دهد. اینها هنوز بطور سطحی و در یک نگاه زود گذر است که ما می‌بینیم. حال هر انسانی سلیقه ای دارد و یا عادت‌های خود یک مقوله دیگر است.

یک نمونه را من خود در بحث با خانواده ای ایرانی داشتم برایتان بعنوان مثال بگویم. البته قبلا از همه چیز بگویم که تنها خانواده های ایرانی نیستند که این کار را می‌کنند بلکه در همه جا این یک وسیله است که از استفاده می‌شود. خانواده ای که فعال سیاسی در ایران بودند در اوائل سالهای ۱۹۸۹ پسر بزرگشان که ۱۱ ساله بوده به سوئد می‌فرستند. این پسر بوسيله قاچاقچی به سوئد می‌آید و در نزد یک دوست خانوادگی والدینشان اقامت می‌گزیند. بعد از دو سال پدر و مادرش به سوئد می‌آیند و اقامت می‌گیرند یعنی دو سال فاصله می‌افتد. پسر جوان که سال

۱۹۹۸ به سوئد آمده در طول دو سال کل زندگی و مناسباتش عوض می‌شود. وقتی من او را ملاقات کردم ۲۶ سال داشت. مادرش از من درخواست کمک کرد برای اینکه بچه اش سالهاست که معتاد است. و تا کنون بارها بخاطر کتک زدن والدینش و خطاهای دیگر بزدان افتاده است. من وقتی او را ملاقات کردم خیلی عصبانی و در عین حال افسرده بود. خود را معرفی کردم. پرسید شما چکاره اید؟ گفتم مددکار اجتماعی هستم (Socionom) و با جوانان و مشکلاتشان کار می‌کنم. گفت من ترا می‌شناسم شما در جریان آتش سوزی خیلی زحمت کشیدید. گفتم متشکرم وظیفه ام بود. بعد از صحبتی کوتاه طبق معمول من سکوت را شکستم و پرسیدم حالت چطور است. جواب داد مگر فرقی می‌کند؟ گفتم آره دوست دارم با کسی که صحبت می‌کنم بدونم حالش چطور است. بواش بواش سر صحبت باز شد و از آن تاریخ بعد ما چند ماه همدیگر را ملاقات کردیم. ما مجموعا ۱۱ جلسه باهم بعضی وقتها با حضور پدر و مادرش و بعضی وقتها دو نفری صحبت می‌کردیم. اساس تماس از طرف والدین او بود ولی حقیقتا هم چنانکه پسرشان گفت مقصر اصلی خود پدر و مادر بودند. پسر بچه ۱۱ ساله که نزد خانواده دوست شان فرستاده می‌شود در طول نبود حضور دو سال والدین در بحرانی ترین شرایط سنی او. مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بارها بوسيله خانواده ای که نزدشان بوده کتک خورده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته. تعریف می‌کرد استدلال آنها این بود که او امانت پدر و مادرش است و آنها او را کتک می‌زنند که تربیت شود. هر وقت هم با خانواده اش این مسئله را مطرح کرده با شوخی و گویا آنها مواظب او هستند که خطا نکند و

محیط خارج فاسد است و آنها بخاطر سلامتی او گاهی عصبانی می‌شوند توجیه می‌شد. این مرد ۲۶ ساله تعریف می‌کرد که حتی بعضی وقتها در دکان آنها کرده. از طرف همسایه ها به پلیس خبر داده می‌شود که سوسیال دخالت می‌کند و او را به یک مرکز کودکان انتقال می‌دهند و آنجا مورد تجاوز از طرف پسران بزرگتر از خود هم قرار می‌گیرد. او در سخنانش بارها به پدرش و مادرش حمله می‌کرد و می‌گفت بانی بدبختی های من شما هستید. در صحبتها متوجه شدم که او عمویی داشته خیلی باهوش دوست بوده و خیلی همدیگر را دوست می‌داشتند. وقتی او به سوئد می‌آید عمویش مریض می‌شود. وقتی خبر دار می‌شود

صفحه ۲

”اول کودکان” برگزار میکند
سومین کنفرانس اول کودکان

کودکان اول چرا و چگونه؟

کنفرانسی در مورد
جهانشمول بودن حقوق کودک
۲۰ و ۲۱ نوامبر، استکهلم

اطلاعات بیشتر در مورد سومین کنفرانس اول کودکان
در اطلاعاتی های بعدی به اطلاع میرسد.

لطفا برای کسب اطلاعات و ثبت نام برای
شرکت در این کنفرانس با آدرسهای زیر تماس بگیرید

۴۴-۷۹۸ ۱۳۴ ۲۱۰۱

۴۶-۰۸-۵۲۱۸۴۲۲۹

۴۶-۷۶ ۲۲۴ ۴۲ ۸۲

parvaneh.ahmadi@comhem.se

karimshamohammadi@yahoo.se

avalkodakan@yahoo.co.uk

www.childrenfirstinternational.org

به سایت www.barnenforst.com مراجعه کنید

و به سوالات زیر رای بدهید

آیا حجاب کودکان زیر ۱۸ سال را باید ممنوع کرد؟

آیا سمبلهای مذهبی در مدارس باید ممنوع شود؟

آیا مدارس مذهبی برای کودکان زیر ۱۸ سال باید ممنوع شود؟

اول کودکان

دوشنبه ها منتشر میشود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه وضعیت کودکان پناهجو

که سیستم زندگی و مرادوت باهم را یاد بگیرند. کودکان بی سرپرستی که این امکان را ندارند جزو کسانی هستند که این آموزش نمیبینند. در نتیجه توانایی رابطه بادیگران و حل مشکلات خود با دیگران را یاد نمیگیرند. بسادگی دچار ناهنجاری های روانی و روحی و اختلاف با اطرافیان خود میشوند.

این کودکان حتی به محیط کشوری که درش زندگی میکنند هم اعتماد ندارند زیرا عمده بلاها در این کشورها بسر آنها میآید. سالانه هزاران دختر و پسر جوان بدون سرپرست طعمه قاچاقچیان مواد مخدر و طعمه دلان سمس میگردند. در سوئد سال ۲۰۰۲ کشف شد که در یک کمپ در استکهلم جوانانی که از کشورهای اروپای شرقی سابق و روسیه به سوئد آمده اند و در کمپ کارسلوند زندگی میکردند دست به تن فروشی میزدند و در یک اطاق که مناسب ۱۲ نفر بود ۵۰ نفر زندگی میکردند. این جوانان حتی مورد اذیت و آزار فیزیکی هم قرار میگرفتند. مسئله به یک افتضاح برای اداره امور مهاجرین تبدیل شد. کنار همه اینها این کودکان مدرسه و آموزش آنها جزو مسائل و مشکلات جدی آنها نیز میباشد. زندگی غیر نرمال آنها بر روان و زندگیشان تا ابد سایه میاندازد.

ادامه دارد

روانشناس مشهور نروژی رئیس قسمت بحرانهای روانی در بیمارستان برگن نروژ در کتاب (کودکان و غصه، قسمت وداع با عزیزان) از انتشارات سازمان نجات کودک در سوئد، اشاره میکند که شرکت کودکان در مراسمها و جمع شدن های فامیلی آنها را کمک میکند

ادامه

رفتار با کودکان

کودک با شما در هنگام خرید با دهها و صدها دانش جدید برخورد، تجربه و می آموزد. کاربرد پول را کودک در همراهی شما می آموزد. در صف ایستادن و رعایت نوبت دیگر خریداران و دهها تجربه مهم دیگر را برای فردایی که تنها به خرید می رود، به کوله بار تجربه های خود، می افزاید. این تجربه های به ظاهر ساده، نقش مهمی در رشد شخصیت کودکمان و آماده شدن وی برای پا گذاشتن به دنیای بزرگسالان دارد و بسیار حیاتی است.

در شماره بعد این بحث را ادامه خواهیم داد.

ادامه کودکان و آزادی از دین

ادامه

آموزش مدارس، محیط اطراف و فرهنگ حاکم بر جامعه و رسانه ها بر کودکان و نوجوانان تاثیر می گذارد. تحت چنین فشارهایی کودکان با اعلام به اعتقاد به خدا و دین، خود را به بستر اصلی جامعه نزدیک می کنند چون در غیر این صورت بعنوان آدمهای غیر عادی و عجیب، خود رای و غیر نرمالی تلقی می شوند. علاوه براین، قرار

علاقه کودک نسبت به پدر و مادر، حرمت انسانی و حق تصمیم گیری او را پایمال می کند. کودکان حرف پدر و مادر در باره "وجود خدا" و لزوم اعتقاد به دین و مذهب را بعنوان یک حقیقت مطلق و یک "باید" می پذیرند، چون آنها پدر و مادرشان بوده و مورد علاقه و اتکای کودکان هستند.



مهم به کودکانشان و نسل پس از خود عمیقاً بدهکار هستند.

باید علیه آزار همه جانبه کودکان توسط دین و مراجع دینی ایستاد. دیروز نسل ما از ادیان زجر و آزار دید، امروز کودکان ما تحت ستم های ما. اگر فعالیت جدی علیه این قساوت دینی نکنیم و حقوق انسانی کودکان را حفاظت نکنیم، تاریخ زندگی ما به برگه تاریک و سیاه در تاریخ حیات بشر تبدیل خواهد شد چرا که از دانش و امکان مبارزه موثر علیه ادیان و جنایات دینی در حق کودکان برخوردار هستیم. هیچ عذری نمی تواند کوتاهی و قصور ما را توجیه کند.

گرفتن در خارج از مرزهای پذیرفته و مورد قبول اجتماعی و عدم قبول فرهنگ و ارزشهای دینی مسلط، باعث فشار و اصطکاک و عدم ثبات عاطفی و روانی کودکان و نوجوانان می شود. کودکان با روی آوردن به خدا پرستی و اعتقادات دینی بطور ناخودآگاه بر ناامنی عاطفی و احساس ترس خود که ناشی از فشارهای محیط اطراف است، غلبه می کنند.

باید به کودکان اجازه داد رشد کنند، خودشان فکر کنند، تصمیم بگیرند و آزادانه فلسفه زندگی خود را تعیین کنند. باید به کودکان اعتماد و اعتقاد داشت. باید تصمیم در مورد خدا و دین را به زمانی که کودک از رشد، دانش و آگاهی و استقلال لازم برخوردار است، موکول کرد.

والدین نباید این احساس تعلق، عواطف و وابستگی کودک را که ناشی از کودک بودن اوست به گرو گرفته و اعتقادات دینی را در ذهن او بکارند یا فرو کنند.

کودکان عموماً و به طور عادی به خدا و دین و ایمان علاقه ای ندارند و به این مقولات اهمیتی نمی دهند. اما درست در عین این بی نیازی، از همه طرف، از سوی والدین و مدرسه و رسانه ها و فرهنگ و محیط پیرامون زیر بمباران تبلیغات مذهبی و خدا پرستانه قرار می گیرند. در دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، متأسفانه آزادی از دین، آزادی لامذهبی و یا اختیار در گرویدن به هر دینی، یک قاعده و نورم پذیرفته شده اجتماعی نیست. فشار

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



چرا این بچه ها
نباید مثل ما باشند؟



مبادا دخترانم را فروخته باشد

بود و دخترها را به زور با خود برده بود. نفیسه به کلاتری شکایت کرد جواب این بود چون رباینده پدر آنهاست کار غیرقانونی انجام نشده و اجازه پیگیری وجود ندارد. نفیسه از طریق کسانی که در خانه آنها کار میکرد به سازمان ملل و سفارت افغانستان مراجعه و نامه نگاری کرده است اما صبح دیروز به وی اطلاع دادند که شوهر وی چندی پیش به دفتر سازمان ملل در تهران مراجعه کرده و اعلام کرده است فرزندان وی بی مادر هستند و مرد افغان هم قصد بازگشت سریع به افغانستان را دارد. یکنفر از سفارت افغانستان نیز به وی خبر داد شوهر وی همراه دو دخترش از مرز خارج شده است. نفیسه همه غصه اش این است که مبادا شوهر وی دخترانش را به قاچاقچیان اعضای بدن فروخته باشد.

برنداشت. وی چند ماه پیش از نبود نفیسه در منزل استفاده کرده و دخترها را برای گرفتن عکس از خانه خارج کرد. نفیسه در پی این اقدام شوهرش تصمیم گرفت تا برخی مواقع دخترانش را همراه خود سر کار برده تا از این طریق امنیت بیشتری را برای آنها فراهم سازد. وی که همه آرزویش تحصیل دخترانش بود تصمیم داشت با بازگشت به افغانستان مقدمات تحصیل دخترانش را فراهم کند اما شورای محلی زمان بازگشت وی را برای اواخر شهریور اعلام کردند. اختلاف بین نفیسه و شوهرش بالا گرفت و مرد تصمیم به طلاق نفیسه گرفت. روز دادگاه نفیسه در دادگاه بود اما از مرد خبری نبود. نفیسه نزدیکهای ظهر بود که به خانه رسید خانه ای در انتهای جاده امام زاده داود فرزند. کفشهای دختران سرچایشان بود اما از خود دختران خبری نبود مرد از نبود نفیسه سواستفاده کرده

شرق: یک مرد افغان دو دختر ۹ و ۱۱ ساله خود را برای فروش از خانه خارج و بسوی افغانستان فرار کرد. نفیسه نوری زن جوان افغان هیچ خاطره ای از سرزمین پدری خود ندارد. حتی همین امروز که قصد دارد برای نجات دخترانش رهسپار افغانستان شود هیچ راه و هیچ آشنایی برای آغاز این جستجو ندارد. نفیسه که از دوران کودکی به ایران آورده شد با مردی افغان و معتاد ازدواج کرد. ماحصل این ازدواج سه دختر و یک پسر بود زن جوان با کار کردن در منازل زندگی خود و خانواده اش را میگذراند. اما سال گذشته نخستین واهمه های دختر داشتن نفیسه را پریشان کرد. شوهرش با یافتن یک مشتری قصد کرده بود دختر ۱۰ ساله اش را به قیمت ۷۰ هزار تومان بفروشد که با مخالفتهای شدید نفیسه مشتری از دست مرد افغان رفت. اما مرد دست از تلاش

پدری قبل از اینکه خود را حلق آویز کند سه فرزند خردسال خود را کشت

تایمز مالزی: این راننده کامیون چندی پیش به علت اختلاف های خانوادگی از همسرش جدا شد و منتظر رای دادگاه برای طلاق بود پس از آنکه وکلای دادگاه به وی اعلام کردند احتمال دارد دادگاه سرپرستی فرزندان را به مادر واگذار کند از ترس از دست دادن فرزندان آنها را با طناب خفه کرد و سپس خود را حلق آویز نمود.

دستگیری به جرم استفاده جنسی از کودکان

پلیس استرالیا ۹ نفر از جمله دو کشیش سابق کلیسای انگلیکان را به اتهام استفاده جنسی از کودکان دستگیر کرد. یکی از این کشیش ها قبلا در دادگاه شهر آدلاید در جنوب استرالیا به جرم آزار و اذیت یک کودک ۱۲ ساله حاضر شده بود. یکی از این افراد مردی ۷۸ ساله است و بقیه شامل دو کشیش سابق، دو افسر سپاه رستگاری و دو تن از رهبران سابق گروه جوانان یک کلیسا هستند. خبر از بی بی سی

یک مرد پاکستانی بنام حنیف دو دختر سه و یک ساله اش را بقتل رساند

ایسنا: حنیف پس از آنکه نتوانسته بود کاری پیدا کند دست به این اقدام زد. کارشناس پزشکی قانونی گفت: بیکاری از علل پدیده خشونت در خانواده هاست.

فصلنامه

«آبی»

منتشر شد

ربوده شدن دختر ۲ ساله در میدان شوش تهران

کرد. دقایقی پس از این ماجرا ۲ نفر از کسانی که از موضوع ربوده شدن مریم ۲ساله اطلاع یافته بودند در ایستگاه اتوبوس در یک لحظه متوجه صدای گریه دختر بچه ای شدند که یک مرد مدام او را کتک میزند و سعی میکرد به این وسیله کودک را آرام کند. این دو با مشکوک شدن به آن فرد او را پیش از آن که فرصت فرار پیدا کند دستگیر کردند و دختر ۲ ساله را تحویل والدینش دادند.....

جام جم: والدین دختر بچه ۲ ساله ای بنام مریم وقتی برای خرید وارد یکی از بازارهای میدان شوش شدند این دختر بچه از پدرش آب خواست. وقتی پدر کودک را برای لحظه ای از آغوش خود پایین گذاشت تا از کلمن به او آب دهد متوجه شد فرزندش را ربوده اند. در پی این ماجرا پدر مریم با فریاد از مردم کمک خواست و مشخصات فرزند ۲ ساله اش را با صدای بلند در طول بازار اعلام

ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان